

فلسفه نیایش

دکتر علی شریعتی



پایگاه آموزشی نگارستان

www.negarstan.com

ar_foroughi@yahoo.com

Alireza Foroughi

فلسفه نیایش

دکتر علی شریعتی

خدایا: عقیده مرا از دست عقده‌ام مصون بدار.

خدایا: به من قدرت تحمل عقیده مخالف ارزانی کن.

خدایا: رشد علمی و عقلی مرا از فضیلت تعصب و احساس و اشراق محروم نسازد.

خدایا: مرا همواره آگاه و هوشیار دار، تا پیش از شناختن درست و کامل کسی، یا فکری مثبت یا منفی قضاوت نکنم.

خدایا: جهل آمیخته با خودخواهی و حسد، مرا، رایگان، ابزار قتاله دشمن برای حمله به دوست، نسازد.

خدایا: شهرت، منی را که می‌خواهم باشم، قربانی منی که می‌خواهند باشم نکند.

خدایا: مرا از چهار زندان بزرگ انسان: طبیعت، تاریخ، جامعه و خویشتن رها کن، تا آنچنان که تو ای آفریدگار من، مرا آفریده‌ای خود آفریدگار خود باشم، نه که همچون حیوان خود را با محیط، که محیط را با خود تطبیق دهم.

خدایا: مرا از فقر ترجمه و زبونی تقلید نجات بخش، تا قالب‌های بی‌ارزش را بشکنم تا در برابر قالب ریزی غرب بایستم و تا همچون اینها و آنها دیگران حرف نزنند و من فقط دهانم را تکان دهم.

خدایا: مرا یاری ده تا جامعه ام را بر ۳ پایه کتاب، ترازو و آهن استوار کنم و دل را از ۳ سرچشمه حقیقت، زیبایی و خیر سیراب سازم. مذهب بی‌عوام، ایمان بی‌ریا، خوبی بی‌نمود، گستاخی بی‌حامي، مناعت بی‌غرور، عشق بی‌هوس، تنهایی در انبوه جمعیت، و دوست داشتن بی‌آنکه دوست بداند، روزی کن.

خدایا: به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی‌ثمری لحظه ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم و مردنی عطا کن که بر بیهودگی‌اش، سوگوار نباشم. بگذار تا آنرا من خود انتخاب کنم اما آنچنان که تو دوست میداری.

خدایا: چگونه زیستن را تو به من بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت.

خدایا: می‌دانم که اسلام پیامبر تو با نه آغاز شد و تشیع دوست تو نیز با نه آغاز شد (آن نه که علی در شورای عمر در پاسخ عبدالرحمن گفت). مرا ای فرستنده محمد و ای دوستدار علی، به اسلام آری و به تشیع آری کافر گردان.

خدایا: در روح من، اختلاف در انسانیت را با اختلاف در فکر و اختلاف در رابطه با هم میامیز، آنچنان که نتوانم این سه اقنوم جدا از هم را باز شناسم.

خدایا: مسئولیت‌های شیعه بودن را که علی‌وار بودن و علی‌وار زیستن و علی‌وار مردن است، و علی‌وار پرستیدن و علی‌وار اندیشیدن و علی‌وار جهاد کردن و علی‌وار کار کردن و علی‌وار سخن گفتن و علی‌وار سکوت کردن است تا آنجا که در توان این بنده ناتوان علی است، همواره فرا یادم آر. به عنوان یک من علی‌وار، یک روح در چند بعد، خداوند سخن بر منبر، خداوند پرستش در محراب، خداوند کار در زمین، خداوند پیکار در صحنه، خداوند وفا در کنار محمد (ص)، خداوند مسئولیت در جامعه، خداوند پارسایی در زندگی، خداوند دانش در اسلام، خداوند انقلاب در زمان، خداوند عدل در حکومت، خداوند قلم در نهج‌البلاغه، خداوند پدری و انسان پروری در خانواده و... بنده خدا در همه جا و همه وقت و به عنوان یک شیعی مسئول، وفادار به مکتب، وحدت و عدالت که سه فصل زندگی اوست، و رهایی و برابری که مذهب اوست و فدا کردن همه مصلحتها، در پای حقیقت که رفتار اوست.

خدایا: اینها علی را تا خدا بالا می برند و آنگاه او را در سطح کسی که از ترس، به خلاف شرع رای می دهد و با خائن بیعت می کند پایین می آورند. تسبیح گوی ولایت جویند و رجز خوان که نعمت ولایت علی داریم.

خدایا: اخلاص و اخلاص و اخلاص

خدایا: مرا بخاطر حسد، کینه و غرض، عملء آماتور ظلمه مگردان.

خدایا: خود خواهی را چنان در من بکش یا چنان برکش تا خود نخواهی دیگران را احساس نکنم و از آن در رنج نباشم.

خدایا: مرا درایمان، اطاعت مطلق بخش تا در جهان عصیان مطلق باشم.

خدایا: مرا به ابتدال آرامش و خوشبختی مکشان. اضطراب های بزرگ، غمهای ارجمند و حیرت های عظیم را به روحم عطا کن.

خدایا: اندیشه و احساس مرا در سطحی پایین میاور که زرنگی های حقیر و پستی های نکبت بار و پلید شبه آدمهای اندک را متوجه شوم.

خدایا: آتش مقدس شک را آنچنان در من بیفروز تا همه یقینهایی را که در من نقش کرده اند، بسوزد و آنگاه از پس توده این خاکستر، لبخند مهرآور بر لبهای صبح یقینی، شسته از غبار، طلوع کند.

خدایا: مرا از این فاجعه پلید مصلحت پرستی که چون همه گیر شده وقاحتش از یاد رفته و بیماری شده که از فرط عمومیتش، هر که از آن سالم مانده، بیمار می نماید مصون بدا، تا به رعایت مصلحت، حقیقت را ذبح شرعی نکنم.

خدایا: رحمتی کن تا ایمان، نام و نان برایم نیاورد، قوتم بخش تا نانم را و حتی نامم را در خطر ایمانم افکنم تا از آنها باشم که پول دنیا را می گیرند و برای دین کار می کنند، نه از آنها که پول دین را می گیرند و برای دنیا کار می کنند.

خدایا: قناعت، صبر و تحمل را از ملتم باز گیر و به من ارزانی دار.

خدایا: این خورده بین حسابگر مصلحت پرست را که بر دو شاه بال هجرت از هست و معراج به باشد، بندهای بیشمار می زند در زیر گامهای این کاروان شعله های بیقرار شوق که در من شتابان می گذرد، نابود کن.

خدایا: مرا از نکبت دوستی ها و دشمنی های ارواح حقیر در پناه روح های پرشکوه چون علی و دلهای زیبای همه قرن ها، از گیلگوش تا سارتر و از لویی تا عین القضات و از مهرآه تا رزاس، پاک گردان.

خدایا: تو را همچون فرزند بزرگ حسین بن علی، سپاس می گزارم که دشمنان مرا از میان احمق ها برگزیدی که چند دشمن ابله، نعمتی است که خداوند تنها به بندگان خاصش عطا می کند.

خدایا: مرا هرگز مراد بی شعورها و محبوب نمکهای میوه مگردان.

خدایا: بر اراده، دانش، عصیان، بی نیازی، حیرت، لطافت روح، شهامت و تنهایی ام بیفزای.

خدایا: این کلام مقدسی را که به روسو الهام کرده ای، هرگز از یاد من مبر که من دشمن تو و عقاید تو هستم اما حاضرم جانم را برای تو و عقاید تو فدا کنم.

خدایا: جامعه ام را از بیماری تصوف و معنویت زدگی شفا بخش تا به زندگی و واقعیت بازگردد و مرا از ابتدال زندگی و بیماری واقعیت زدگی نجات بخش تا به آزادی عرفانی و کمال معنوی برسم.

خدایا: به روشنفکرانی که اقتصاد را اصل می دانند، بیاموز که اقتصاد هدف نیست و به مذهبی ها که کمال را هدف می دانند، بیاموز که اقتصاد هم اصل است.

خدایا: این آیه را که بر زبان داستایوسکی رانده ای، بر دلهای روشنفکران فرود آر که اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز است. جهان فاقد معنی و زندگی فاقد هدف و انسان پوچ است و انسان فاقد معنی، فاقد مسئولیت نیز هست.

خدایا: در برابر هر آن چه انسان ماندن را به تباهی می کشاند، مرا با نداشتن و نخواستن، روئین تن کن.

خدایا: به مذهبی ها بفهمان که آدم از خاک است، بگو که یک پدیده مادی نیز به همان اندازه خدا را معنی می کند که یک پدیده غیبی. در دنیا همان اندازه خدا وجود دارد که در آخرت. و مذهب، اگر پیش از مرگ به کار نیاید، پس از مرگ به هیچ کار نخواهد آمد.

خدایا: کافر کیست؟ مسلمان کیست؟ شیعه کیست؟ سنی کیست؟ مرزهای درست هر کدام، کدام است؟

خدایا: مگذار که ایمانم به اسلام و عشقم به خاندان پیامبر، مرا با کسبه دین، با حمله تعصب و عمله ارتجاع، هم آواز کند که آزادی ام اسیر پسند عوام گردد. که دینم در پس وجهه دینی‌ام، دفن شود. که آنچه را حق می‌دانم، بخاطر آنکه بد می‌دانند کتمان نکنم.

خدایا: خداوندا، به علمای ما مسئولیت، و به عوام ما علم، به مومنان ما روشنایی، و به روشنفکران ما ایمان، و به متعصبین ما فهم، و به فهمیدگان ما تعصب، به زنان ما شعور و به مردان ما شرف، و به پیران ما آگاهی و به جوانان ما اصالت، به اساتید ما عقیده و به دانشجویان ما.... نیز عقیده، به خفتگان ما بیداری و به بیداران ما اراده، به مبلغان ما حقیقت و به دینداران ما دین، به نویسندگان ما تعهد و به هنرمندان ما درد، و به شاعران ما شعور و به محققان ما هدف، به نومیدان ما امید و به ضعیفان ما نیرو و به محافظه کاران ما گستاخی، و به نشستگان ما قیام و به راکدان ما تکان، و به مردگان ما حیات، و به کوران ما نگاه و به خاموشان ما فریاد، و به مسلمانان ما قرآن و به شیعیان ما علی، و به فرقه های ما وحدت، و به حسودان شفا به خودبینان ما انصاف، به فحاشان ما ادب، به مجاهدان ما صبر و به مردم خودآگاهی، و به همه ملت ما، همت تصمیم و استعداد فداکاری و شایستگی نجات و عزت ببخشا.

دکتر علی شریعتی

پایان